



# اسمال در کما

پس از انتخابات ویژه روسیه که «نتایج» آن آغازگر تغییرات گسترده‌ای در استراتژی‌های منطقه‌ای شده، شاهدیم که ایالات متحد، از طریق بلندگوهای اش از یک سو به آتش جنگ فرضی بر علیه حکومت اسلامی دامن می‌زند، و از سوی دیگر اعلام می‌دارد که قصد هیچگونه مداخله نظامی در امور ایران را ندارد! این دو دوزه‌بازی را پیشتر نیز در سیاست‌های ایالات متحد دیده بودیم، ولی امروز با انتشار سخنان «گاتیلوف»، معاون وزیر امور خارجه روسیه پیرامون مواضع ایالات متحد لایه جدیدی بر این موش‌دوانی‌ها افزوده شده. سایت





مدتهاست در ظاهر بر علیه حکومت اسلامی «شمشیر» را از رو بسته. ولی همکاری‌های زیرجلکی ایالات متحد با حکومت جمکران، چه از طریق شیخک‌های خلیج فارس و چه از دیگر طرق، لایه‌های دیگری از اهداف ایالات متحد را در ایران علنی می‌کند. آنچه بی‌بی‌سی می‌خواهد از طریق اظهارات «گاتیلوف» به مخاطب منتقل نشود، این واقعیت تکانه‌دهنده است که تلاش‌های آمریکا، حتی اگر در قالب

بی‌بی‌سی، مورخ ۱۳ ژانویه ۲۰۱۲، به نقل از گاتیلوف، معاون وزارت امور خارجه روسیه می‌نویسد:

«[...] تشدید تحریم و هرگونه عملیات نظامی علیه ایران به تلاش برای تغییر رژیم تعبیر می‌شود!»

البته با در نظر گرفتن مواضع فرضی ایالات متحد، این نوع برخورد می‌تواند «منطقی» هم تلقی شود. شاهدیم که آمریکا



فروپاشاندن حکومت اسلامی متبلور شود، چارچوبی جز حفظ محافل سنتی و وابسته به غرب نخواهد داشت. محافلی که پس از کودتای میرپنج کشورمان را به حیاط خلوت آنگلساکسون‌ها تبدیل کرده‌اند. در واقع، تغییر رژیمی که بی‌بی‌سی از زبان آقای گاتیلوف به آن اشاره می‌کند، می‌باید بیشتر به معنای «تجدید فراش» تعبیر شود، تا تغییر سیاست‌های کلیدی آمریکا در قبال ایران؛ نوعی سیاست علی‌خواجه و خواجه‌علی، یا همان «شیخ‌وشاه» خودمان!

از این گذشته، معاون وزارت امور خارجه روسیه، پیشتر نیز در برابر تحریم‌های نمایشی ایالات متحد بر علیه حکومت اسلامی دست به عصیان‌هایی رسانه‌ای زده‌اند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، ایشان در تاریخ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۱ نیز رسماً اعلام داشته‌اند:

**«روسیه، بدون در نظر گرفتن گزارشات آژانس بین‌المللی هسته‌ای، هرگونه تشدید مجازات‌ها بر علیه ایران را محکوم خواهد کرد.»**

حال که موضع‌گیری‌های روسیه در قبال ایران نه تنها پای به میدان خبرگزاری‌های رسمی می‌گذارد، که در ویتترین‌های شناخته شده مراکز تصمیم‌گیری غرب، یعنی در بی‌بی‌سی و شرکاء زمینه انتشار می‌یابد، می‌باید بپذیریم که این موضع‌گیری‌ها به تدریج به نوعی مسیر سیاست‌گذاری تبدیل خواهد شد. و از طریق همین سیاست‌گذاری‌هاست که روسیه می‌باید نهایت امر زیرآب محافل کودتای ۲۲ بهمن و شرکای دیرینه اینان یعنی باندهای باقیمانده از دوران میرپنج را برای همیشه بزند.

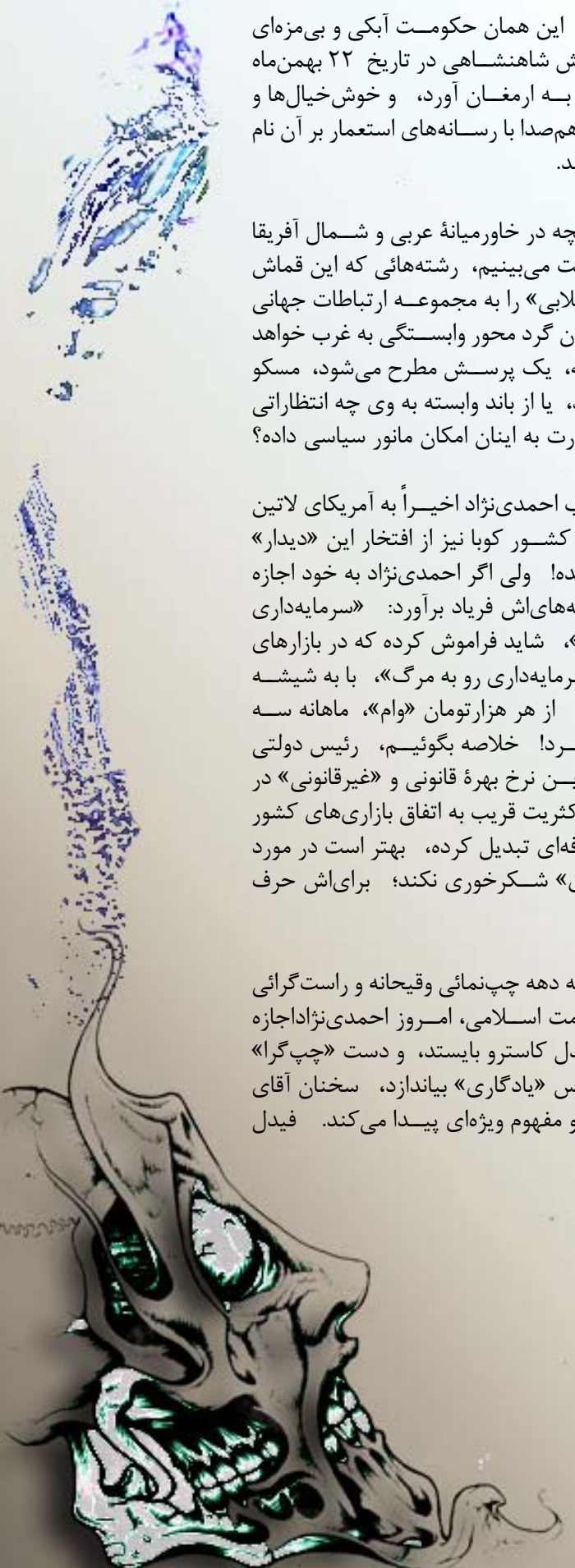
در واقع، بازگشت «ناگهانی» ناوگان ایالات متحد و انگلستان به خلیج فارس، به کار افتادن دوباره «ووغوغ صاحب» مقام معظم پیرامون «انتخابات پرشور» و میلیونی، مانور نوکران غرب، یعنی همان پاسدارها در تنگه هرمز، و ... همه و همه نشان می‌دهد که با منزوی شدن جناح مددوف در روسیه، غرب به شدت برای همین محافل «حذف شدنی» پریشان و «نگران» شده! البته این نگرانی قابل درک است، چرا که آنچه غرب «تغییر در حاکمیت» عنوان می‌کند، در راستای تغییراتی است که در مصر، عراق و لیبی شاهد بودیم. یعنی فروپاشانی ظاهری یک «حکومت»، و برقراری مجدد همان روابط بنیادین بین هیئت حاکمه نوین و

اربابان غربی‌اش! این همان حکومت آبکی و بی‌مزه‌ای بود که کودتای ارتش شاهنشاهی در تاریخ ۲۲ بهمن‌ماه ۵۷ برای ایرانیان به ارمغان آورد، و خوش خیال‌ها و جیره‌خواران غرب هم‌صدا با رسانه‌های استعمار بر آن نام «انقلاب» گذاشته‌اند.

با نیم‌نگاهی به آنچه در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا رخ داده، به صراحت می‌بینیم، رشته‌هایی که این قماش حکومت‌های «انقلابی» را به مجموعه ارتباطات جهانی پیوند داده، همچنان گرد محور وابستگی به غرب خواهد چرخید. در نتیجه، یک پرسش مطرح می‌شود، مسکو از آقای احمدی‌نژاد، یا از باند وابسته به وی چه انتظاراتی دارد که به این صورت به اینان امکان مانور سیاسی داده؟

می‌دانیم که جناب احمدی‌نژاد اخیراً به آمریکای لاتین تشریف برده‌اند، و کشور کوبا نیز از افتخار این «دیدار» رسمی بی‌بهره نمانده! ولی اگر احمدی‌نژاد به خود اجازه می‌دهد در مصاحبه‌های اش فریاد برآورد: «سرمایه‌داری رو به مرگ است»، شاید فراموش کرده که در بازارهای ایران همین «سرمایه‌داری رو به مرگ»، با به شیشه کردن خون ایرانی، از هر هزار تومان «وام»، ماهانه سه تومان ربح می‌گیرد! خلاصه بگوئیم، رئیس دولتی که رکورددار بالاترین نرخ بهره قانونی و «غیرقانونی» در جهان است، و اکثریت قریب به اتفاق بازاری‌های کشور را به رباخواران حرفه‌ای تبدیل کرده، بهتر است در مورد «مرگ سرمایه‌داری» شکرخوری نکند؛ برای اش حرف در می‌آورند.

ولی اگر پس از سه دهه چپ‌نمائی وقیحانه و راست‌گرایی نوکرمنشانه حکومت اسلامی، امروز احمدی‌نژاد اجازه می‌یابد در کنار فیدل کاسترو بایستد، و دست «چپ‌گرا» را گرفته با وی عکس «یادگاری» بیاندازد، سخنان آقای «گاتیلوف» معنا و مفهوم ویژه‌ای پیدا می‌کند. فیدل



دست‌نشانده ارتش ناتو در آنکارا از آن بن‌بست‌های «استراتژیک - عقیدتی» است که فقط نوکرمنشی جمکرانی‌ها می‌تواند به آن معنا و مفهوم بدهد. مسلماً ترکیه پس از شکست علنی سیاست‌های‌اش در سوریه، در قبال ایران و خواست‌های «کاسب مسلکانه» قبیله لاریجانی از خود نرمش زیادی نشان خواهد داد و به همین دلیل نیز همانطور که پیش‌بینی می‌شد، آنکارا در تشدید تحریم‌ها علیه ایران شرکت نکرد. روز ۲۳ دی‌ماه سالجاری، شبکه «آر. تی» ترکیه به نقل از سلجوق اونا، سخنگوی وزارت امور خارجه اینکشور اعلام داشت:

**«از تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران که با هدف ضربه زدن به بخش نفت این کشور اعمال می‌شود، حمایت نمی‌کنیم و تنها از اقدامات شورای امنیت علیه ایران پیروی می‌کنیم.»**

باید اذعان کنیم که دولت کمالیست‌ها «چرتکه» را به حساب خودش «درست» در دست گرفته. اینان می‌پندارند جهت فراهم آوردن زمینه چپاول ملت ایران باز هم در شرایط «ایده‌آل» قرار گرفته‌اند! حضورشان بگوئیم، «در» این دیگ آنقدرها گشاد نیست؛ دوران میرحسین جنایتکار و «دفاع مقدس» خطامامی‌ها فرصت ویژه‌ای بود که دیگر، حتی علیرغم سفر غلام خانه‌زاد انگلیس، علی لاریجانی به آنکارا تجدید نخواهد شد. آنکارا مشکل می‌تواند در غیاب شبکه «براداران» قاچاقچی اماراتی، نقشی را ایفا کند که سه دهه پیش از طریق آن به مشکلات مالی و اقتصادی‌اش سروسامان داده بود. از سوی دیگر، با تکرار طوطی‌وار مطالبات کرملین در برابر آمریکا، کمالیست‌ها نمی‌توانند از یک دولت دست‌نشانده غرب، تصویر متحد استراتژیک مسکو ارائه دهند. ترکیه در راستای سوءسیاست‌های اتخاذ شده در مورد خاورمیانه، خصوصاً سوریه و فلسطین، نهایت امر خود به خانه تکانی اساسی نیازمند خواهد شد. هم‌صدائی ترکیه با قبیله رسوای لاریجانی برای‌اش مفری ایجاد نخواهد کرد.

کاسترو در رأس جنبشی به نام کاستریسم نشسته، که یکی از مهم‌ترین و دیرینه‌ترین جنبش‌های نزدیک به مسکو در آمریکای لاتین به شمار می‌رود. حمایت بی‌قید و شرط مسکو از کاستریسم، حتی به بهای قربانی کردن چه‌گوارا، نه تنها طی تاریخ روابط بین‌الملل بلشویسم بی‌سابقه بوده، که حتی پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز به دلائی که در اینجا امکان بررسی‌شان نیست افزایش یافته. حال این سئوال مطرح می‌شود که کشاندن فیدل کاسترو به درون دیافراگم دوربینی که قرار است از یک فالانژ چپ‌نما، زن‌ستیز و دین‌فروش عکس بگیرد، چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ چه معنایی برای کاسترو، و چه مفهومی برای احمدی‌نژاد؟ نهایت امر حامی اصلی کاسترو، یعنی کرملین به چه دلیل احمدی‌نژاد را در شرایط فعلی در آغوش کاسترو انداخته؟

پیش از بررسی «آینده» سیاسی‌ای که کرملین در ظاهر برای حکومت اسلامی آماده کرده، بهتر است نگاهی داشته باشیم به عملکرد محافل وابسته به غرب در ایران. تقریباً همزمان با سفر «دیپلماتیک» احمدی‌نژاد به آمریکای لاتین، عامل شناخته شده انگلیس در ایران، علی لاریجانی نیز رهسپار آنکارا، مرکز توطئه ناتو در منطقه می‌شود. هر چند ایشان تحت عنوان «مذاکره» پیرامون مسائل هسته‌ای به آنکارا رفته‌اند، می‌باید بگوئیم که «مسائل هسته‌ای» فوق، طی چند سال اخیر بیشتر به قصه کدوقفل‌زن می‌ماند تا به موضوعات استراتژیک! خلاصه این «مذاکرات» که پیوسته به طرق مختلف «صورت» می‌گیرد، و بعضی‌ها هر از گاه با آن موافق‌اند و گاه مخالف، آنقدر در شرایط متفاوت ادامه یافته که دیگر جای تردید باقی نمانده: این «مذاکرات» پیرامون نقش محافل در آینده سیاسی ایران صورت می‌گیرد، نه در مورد مسائل هسته‌ای.

در شرایط فعلی، با تخته شدن دکان انگلیسی‌ها در «امارات»، به استنباط ما آمریکا قصد دارد به ترکیه همان نقشی را اعطا کند که این کشور طی دوران «دفاع مقدس»، در ارتباط با «خطامام» ایفا می‌کرد. به عبارت دیگر، قرار است دولت ترکیه بار دیگر نقش رابط اصلی حکومت اسلامی را با غرب عهده‌دار شود، و شاهرهی باشد جهت کنترل تجارت، صنعت، واردات و صادرات ایران. خلاصه بگوئیم، برای هیئت حاکمه جمکران که عربه «مرگ بر آمریکای‌اش» یک لحظه بند نمی‌آید، ایجاد روابط حسنه با دولت

غربی وجود دارد. مسلماً دولت آلمان و بانک‌های اینکشور در زمره «قربانیان» آتی می‌باید تلقی شوند.

می‌بینیم که یانکی‌ها پای به چه جنگی گذاشته‌اند؛ جنگی به مراتب بزرگ‌تر و گسترده‌تر از جنگ دوم جهانی، و خلاصه همه به جان یکدیگر افتاده‌اند! محافل آنگلساکسون - انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها - نمی‌خواهند در برابر منافع دیگر کشورها عقب بنشینند؛ اینان مواضع خود را در مقام «فاتحان» جنگ دوم رها نمی‌کنند، و در کمال تأسف این تمایل در لندن و واشنگتن به صراحت دیده می‌شود که نقش «کلیدی» بلشویسم روس را در این «پیروزی» تاریخی نادیده بگیرند. به عبارت دیگر، آمریکا فراموش کرده که اگر همکاری ارتش سرخ در میان نمی‌آمد، آلمان هیتلری سرنوشت دیگری می‌داشت، و به طبع اولی وضعیت انگلستان و آمریکا نیز دگرگونه می‌شد.

تجربه چند سال گذشته نشان می‌دهد که با فروپاشی دیوارهای امنیتی «جنگ سرد» تمامی داده‌های جهانی پیرامون این جنگ که نتیجه همکاری استالینیسیم آدمخوار با سرمایه‌سالاری آدمکش بود، می‌باید از پایه و اساس تغییر کند. در این راستا، پیامدهای این تغییرات در ایران و مسائل ایران هر چند برای ما ایرانیان مهم‌تر از دیگر تغییرات بنماید، فقط و فقط پیش‌درآمدی خواهد بود بر طوفان عظیمی که در راه است.

البته فقط رسوائی ترکیه در این میانه بالا نگرفته، رسوائی دیگران به مراتب چشمگیرتر است. ایالات متحد جهت پیشبرد سیاست‌های «محاصره» نفتی ایران، در ابعاد جهانی با بحران روبرو شده. نخست هند، چین و روسیه رسماً اعلام داشتند که در این تحریم‌ها شرکت نخواهند کرد. حتی کره جنوبی هم از اطاعت «فرمان» واشنگتن سرباز زد! و ژاپن که روز گذشته، وزیر بودجه‌اش با تحریم نفت ایران موافقت دولت‌اش را اعلام داشته بود، امروز از زبان رئیس دولت رسماً این موافقت را تکذیب کرده و می‌گوید، چنین تصمیمی هنوز اتخاذ نشده! از سوی دیگر، تحریم نفتی ایران در میان اروپائیان نیز بحران آفریده. برخی دولت‌های اتحادیه اروپا از روز نخست گفتند که چنین تصمیمی را به «آینده» موکول خواهند کرد، و کشورهای عمده اروپا، یعنی فرانسه، ایتالیا، و ... در این زمینه بسیار «دست‌به‌عصا» شده‌اند. باید پرسید قضیه از چه قرار است؟ مگر قرار نبوده آمریکا نقش رئیس سرمایه‌داری جهانی را ایفا کند، پس چرا سرمایه‌داری‌های اروپا از واشنگتن پیروی نمی‌کنند؟

در واقع، پس از مطرح کردن همین پرسش است که به پروژه آینده مسکو در ایران می‌رسیم. نوچه‌های سرمایه‌داری ایالات متحد از تأیید سیاست‌های واشنگتن به هر ترتیب ممکن طفره می‌روند چرا که رابطه «ارباب - رعیتی» بین اینان و واشنگتن به نقطه پایانی‌اش رسیده. با ورود کشورهای روسیه، بلاروس و قزاقستان به سازمان تجارت جهانی، اگر کشورهای کوچک‌تر، خصوصاً در اروپا و آسیا از خرید نفت ایران خودداری کنند، می‌باید «نفت ایران» را با قیمت بالاتر از روسیه، بلاروس و قزاقستان خریداری نمایند؛ پروژه‌های که به احتمال زیاد از تأیید روسیه نیز برخوردار شده! ولی از آنجا که سرمایه‌داری علیرغم تمامی «خرتوخری‌های‌اش» از نوعی منطق درونی پیروی می‌کند، دولت‌های کوچک‌تر دلیلی نمی‌بینند که با افتادن در سوراخی که اوباما برای‌شان حفر کرده، پول به جیب روسیه، قزاقستان و بلاروس بریزند. و مسلم بدانیم شرکای اینان در اروپای غربی و در خود آمریکا نیز چشم دیدن اوباما و سیاست‌های‌اش را ندارند.

اینجاست که شاهد افزایش فشار کاخ سفید بر فرانسه می‌شویم؛ امروز «نمره» این کشور نزد «ستاندرد اند پورز» کاهش یافت. به عبارت دیگر، دولت فرانسه در ازای وام دریافتی از بانک‌ها می‌باید بهره بیشتری بپردازد! رسانه‌های اقتصادی به صراحت می‌گویند که طی روزهای آینده امکان کاهش «نمره» بسیاری از دولت‌های اروپای

